



## جنگ سرد جدید

نویسندگان: حسن نقدی نژاد<sup>۱</sup>

امیر محمد سوری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۲۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۲۸

صفحات مقاله: ۱۶۷-۱۴۱

### چکیده

این مقاله به بررسی اختلافات اخیر آمریکا و روسیه در اوراسیا می‌پردازد. روسیه و آمریکا نگرش‌ها و منافع کاملاً متفاوتی دارند که بیش‌ترین تعارض منافع میان دو کشور مربوط به حوزه جغرافیایی است که مکنیدر آن را «قلب زمین» لقب داده بود. سال‌هاست که روسیه خطر پیشروی غرب را به نزدیکی مرزهایش احساس کرده و درصدد است تا موقعیت بین‌المللی خود را احیا کند و بتواند در مقابل یکجانبه‌گرایی آمریکا مقاومت کند. تعارض منافع و تفاوت نگرش به مسائل بین‌المللی در روابط روسیه و آمریکا از چند قرن پیش وجود داشته است، ولی فقط به مدت نیم قرن جنگ سرد بر روابط این دو حاکم بوده است. بنابراین، احتمال شکل‌گیری جنگ سرد جدید آن‌گونه که از مفهوم سنتی این واژه مستفاد می‌شود، بعید به نظر می‌رسد.

\* \* \* \* \*

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور.

۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

## کلید واژگان

اختلافات اخیر آمریکا و روسیه، جنگ سرد جدید، اوراسیا، نگرش آمریکا به

اوراسیا، رویکرد روسیه به اوراسیا

### مقدمه

تحلیل گران زیادی بر این عقیده هستند که جنگ سرد جدیدی در حال شکل گیری است. عده‌ای مشاجرات اخیر روسیه و آمریکا را به جنگ سرد جدید تعبیر کرده‌اند و عده‌ای دیگر رویارویی میان جناح شرقی پیمان شانگ‌های با دولت‌های غربی عضو ناتو را جنگ سرد جدید نامیده‌اند. به هر حال، تردیدی نیست که منطقه اوراسیا که دارای اهمیت ژئوپلیتیکی مهمی است از برجسته‌ترین مناطق مورد رقابت و تعارض میان قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص آمریکا و روسیه است. روسیه سعی دارد با کمک گرفتن از چین، توازنی را در مقابل آمریکا و گسترش ناتو به سوی شرق ایجاد کند. مشاجرات روسیه و آمریکا هم‌چنان در فضای پس از جنگ سرد ادامه دارد. مواردی هم‌چون: مسأله هسته‌ای ایران، استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی، سخنانی تند پوتین در اجلاس مونیخ، رقابت بر سر قطب شمال، نفوذ آمریکا در حوزه‌هایی که سابقاً در کنترل روسیه بوده‌اند و ... ، نشان‌دهنده تداوم اختلافات و رقابت‌ها میان روسیه و آمریکاست. به نظر می‌رسد که روسیه دیگر حاضر به همکاری بدون قید و شرط با آمریکا نیست. اختلافات فعلی میان این دو بیش‌تر از تفاهمات گذشته است. آن‌ها شبیه زوج‌های پیری شده‌اند که همواره دیگری را متهم می‌کنند و همین امر رسیدن به یک نقطه مشترک و تفاهم‌آمیز را سخت کرده است. آیا باید به مشاوره مراجعه کنند و یا این‌که باید از یک‌دیگر طلاق بگیرند؟

## نگرش‌ها و منافع متفاوت

نگرش‌ها و منافع آمریکا در منطقه اوراسیا به کلی با نگرش‌ها و منافع روسیه متفاوت است. امروزه کنترل اوضاع در عراق، مهار ایران و چین، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، تأمین امنیت عرضه انرژی و ایجاد دموکراسی در کشورهایی که مخالف آمریکا هستند، همه جزو اولویت‌های دولت بوش است که در برخی از موارد نیاز به رابطه نزدیک و هماهنگی با روسیه است. به همین دلیل، حفظ روابط با مسکو جزو اولویت‌های اصلی آمریکاست. البته اولویت‌های دیگر آمریکا از قبیل ایجاد دموکراسی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تأسیس پایگاه‌های نظامی در این منطقه، منافع روسیه را تهدید می‌کند. آمریکا در نظر ندارد که زیاده‌روی در بسیاری از موضوعات می‌تواند تأثیر منفی‌ای بر روابطش با روسیه در دیگر موضوعات بگذارد. اما نکته مهم در زمینه حضور آمریکا در اوراسیا اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه است. هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیطه خلوت روسیه و حضور در منطقه از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متفاوتی از ایران، روسیه، هند و چین و برخی دولت‌های آسیای مرکزی جلوگیری نماید. از سوی دیگر، واشنگتن در تلاش است تا با استفاده از این منطقه نظم سیاسی خود را پی بگیرد.

اما در مورد روسیه نیز باید اشاره کرد که با توجه به نگرش‌های خاص کرملین و منافع آن در اوراسیا و دغدغه‌های امنیتی (هم‌چون تجزیه‌طلبی، افراط‌گری، تروریسم و غیره) و اقتصادی، نیازمند همکاری با آمریکاست. اما اختلافات اساسی که در زمینه‌های مختلف وجود دارد، جدی‌ترین مانع در جهت گسترش روابط است. در مورد منافع روسیه در اوراسیا باید اشاره کرد که کرملین با استفاده از نفوذ سنتی خود و شرکت‌های نفتی قدرتمند، در پی تأمین منافع اقتصادی خود است و با حمایت از دولت‌های اقتدارگرا در تلاش است تا حضور اقتصادی خود را تداوم بخشد.

به هر حال، در مورد روابط واشنگتن و مسکو دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک کرد؛ نکته اول، منافع و نگرش‌های متفاوت و نکته دیگر، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی مشترک است. این امر جایگاه روسیه و آمریکا را در معاهدات امنیتی و نظامی مشخص می‌کند. همین امر روابط و همکاری میان دو کشور را سخت کرده اما غیرممکن نکرده است. به همین دلیل، زمینه‌های همکاری مختلف با وجود تمامی رقابت‌ها، اختلاف منافع، تعارض عقاید و راهبردهای کلان، هم‌چنان وجود دارد.

#### اهداف روسیه در اوراسیا

روسیه فهم غلطی نسبت به سیاست‌های آمریکا در منطقه و هم‌چنین همسایگانش دارد. روسیه قرن‌ها به اکراین هم‌چون برادر کوچک‌تر نگاه می‌کرد و تلاش بسیاری برای استقلال و توسعه زبان و فرهنگ اکراین انجام داد. اما نخبگان روسی برداشت غلطی نسبت به فرهنگ و منافع طبقه حاکم اکراین دارند. نخبگان روسی عمیقاً معتقدند که همسایگان‌شان باید نسبت به نفوذ و حضور روسیه در کشورهای خود متشکر باشند. علت این سپاس‌گذاری به دلیل «رسالت تمدن‌سازی» روسیه در این کشورها و دستاوردهای تاریخی‌اش از قبیل دفاع از گرجستان در برابر ترک‌ها در اواخر قرن ۱۸ و حمایت از اکراین در برابر لهستانی‌ها در قرن ۱۷ است که اگر نه حیاتی بلکه مهم تلقی می‌گردد. امروزه نگرانی‌های جدی‌ای در مورد حمایت از جدایی‌طلبان در ترنس دنیستر، آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره باغ از سوی روسیه به دلیل همین تفکر وجود دارد.<sup>(۱)</sup>

از طرفی، اغلب آمریکایی‌ها احساس می‌کنند که نخبگان و سیاست‌گذاران کرمیلین معتقدند که آمریکا هیچ‌گونه منفعت خاصی در CIS ندارد. دستور کارهای سیاسی آمریکا از قبیل ارتقای دموکراسی و ایجاد پایگاه‌های نظامی برای مبارزه با تروریسم به راحتی در این تفکر نادیده گرفته می‌شود.

روسیه اعلام کرده که خواهان ثبات در فضای پس از شوروی است. پوتین ادعا می‌کند که تفکرات خود را تغییر نداده، بلکه خواهان ثبات بدون نقض قوانین است. اما مسکو سیاست‌هایی را علیه دولت‌هایی که مطلوبش نیستند، از قبیل اکراین، به اجرا می‌گذارد و دولت‌هایی که اقتدارگرا و ناقض قوانین هستند، از قبیل ترکمنستان، بلاروس و ازبکستان، مورد حمایت جدی روسیه قرار می‌گیرند.

اهداف نظامی روسیه در کشورهای CSTO - بلوک نظامی CIS - شامل کنترل مشترک مرزها و فضای هوایی این کشورهاست. هم‌چنین روسیه نیروهای عکس‌العمل مشترک سریع را برای مبارزه با تروریسم ایجاد کرده است و پایگاه‌هایی در قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان<sup>۱</sup> و ارمنستان نیز در این راستا در اختیار دارد. از طرف دیگر، روسیه از نیروهای جدایی‌طلب از قبیل ترنس دنیستر، آبخازیا، اوستیای شمالی و قره باغ حمایت می‌کند. هدف این حمایت‌ها ریشه در خواست روسیه برای ایجاد دولت‌های ضعیف پس از دوران شوروی در مولداوی، گرجستان و آذربایجان و البته حضور نظامی و تسلط در این منطقه است. اما روسیه این را در نظر نمی‌گیرد که جدایی‌طلبان ممکن است قسم‌خورده‌هایی دوجانبه باشند.

روسیه نسبت به هر گونه تلاشی در جهت تقویت نظامی چچن، دیگر گروه‌های قفقاز شمالی، تاتار، فینو - ایغوری<sup>۲</sup> یا ملی‌گرایی یاکوت که در قلمرو روسیه وجود دارد تعصب شدیدی دارد. به عبارت دیگر، این‌ها کسانی هستند که در خانه‌ای شیشه‌ای زندگی می‌کنند و نباید کسی از دور به آنان سنگ بزند. از

۱ - به‌عنوان مثال، در تاجیکستان که روسیه در زمان جنگ داخلی نیرو فرستاده بود هنوز نیروهای خود را از این کشور خارج نکرده است.

2 - FENNO-UGRIC

طرفی نگاه روسیه به خودش به طور دقیق و درستی بر پایه موتور اقتصادی CIS استوار است. قیمت‌های بالای انرژی اغلب با تخفیف به همسایگان عرضه می‌شود. هم‌چنین لابی‌هایی برای فضای اقتصادی مشترک (CES)، یک منطقه تجاری آزاد و بازار مشترک برای روسیه، اکراین، بلاروس و قزاقستان در جریان است. اما در همین رابطه روسیه معتقد است که ارزش مشترک برای این منطقه بسیار زود است و هم‌چنین با الحاق این دسته از کشورها به WTO مخالفت می‌کند.

منفعت اصلی روسیه در منطقه انرژی است. روسیه به دنبال تضمین مشارکت شرکت‌هایش در استخراج منابع انرژی در منطقه و حمل و نقل نفت و گاز به بازارهای جهانی است. شرکت‌های روسی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در زمینه انرژی در اوراسیا داشته‌اند، که از آن جمله می‌توان به توسعه میادین نفت قزاق و گاز ازبک برای تولید برق در تاجیکستان اشاره کرد. البته تلاش‌هایی هم که برای متنوع‌سازی انرژی از طرف غرب صورت گرفته اساساً چندان مثمر ثمر نبوده است.

آسیای مرکزی و قفقاز یک منبع کارگر ارزان‌قیمت هم برای بخش خصوصی و هم برای بخش دولتی روسیه است. با توجه به گرایش‌های جمعیت‌شناختی در روسیه، حکومت پوتین به درستی درک کرده که ورود مهاجران خارجی برای حفظ جریان اقتصادی کشور ضروری خواهد بود. از طرفی این نکته را نیز فهمیده است که برای مهاجران گرفتن اقامت بسیار مهم است و به همین دلیل امکان شهروندی را در سال ۲۰۰۵ آسان کرد.

یک عنصر مهم در سیاست آسیای مرکزی روسیه حمایت از نژاد روسی در منطقه است. این امر امروزه بسیار مورد توجه سیاست‌مداران روسی است. در اوایل دهه ۹۰ تعداد نژادهای روسی که در جمهوری‌های آسیای مرکزی زندگی می‌کردند حدود ۲۰ میلیون بود که تا ۲۰۰۵ به ۶ میلیون کاهش یافت. در این زمینه روسیه تلاش بسیاری برای ارتباط با این کشورها برای حمایت از حقوق

نژاد روسی کرده است.

اما یکی از نگرانی‌های روسیه که بارها توسط مقامات نیز اظهار گردیده جلوگیری از تغییر رژیم در کشورهای منطقه در قالب انقلاب‌های رنگی است. وقوع انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اکراین و قرقیزستان، روسیه را در مورد فعالیت‌های آمریکا در منطقه بسیار مظنون کرده و به همین علت خواهان محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه است.

یکی از تهدیدات جدی که منافع روسیه را تهدید می‌کند، ترانزیت مواد مخدر و سلاح‌های کوچک از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که بسیاری از این مواد و تسلیحات نیز به روسیه حمل می‌گردد. تهدید دیگر، وجود جریان‌های افراطی در کل منطقه است که می‌تواند بر روی گروه‌های اسلامی و دیگر گروه‌های افراطی در روسیه تأثیر منفی بگذارد. برای رفع اساسی این تهدیدات، روسیه نیازمند دولت‌های باثبات در منطقه است تا از این طریق امنیت پایداری را تجربه کند و به همین دلیل بیش از پیش نیازمند روابط حسنه با دیگر بازیگران اصلی در منطقه است تا بتواند مشکلات امنیتی خود را تأمین کند. آخرین و مهم‌ترین نکته‌ای که در بخش معاهدات امنیتی و نظامی قابل مشاهده است، تلاش کرملین برای حفظ تسلط در کشورهای منطقه و هم‌چنین تأمین منافع اقتصادی و سیاسی و البته جلوگیری از نفوذ دیگر قدرت‌ها در منطقه است.

### نگرش و اهداف واشنگتن

جنگ سرد هم‌چنان اثرات خود را بر روی واشنگتن گذاشته است. با وجود دوری مقامات کرملین از نگرش‌های شوروی سابق و هم‌چنین عدم توانایی‌های روسیه نسبت به گذشته، هنوز هم نگاه آمریکا به روسیه نگاه دوران جنگ سرد است. به همین دلیل رویای انحلال روسیه هم‌چنان در نظر بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی وجود دارد. آنان به تمسخر بیان می‌کنند که «ما عاشق روسیه هستیم و



به همین دلیل چند تا از آن می‌خواهیم». این خواست که مبتنی بر تجزیه روسیه است، نمی‌تواند خطر آشوبی را که در نتیجه فروپاشی روسیه هسته‌ای امکان بروز دارد، مد نظر قرار دهد. این تجزیه به راحتی می‌تواند از منطقه بالتیک تا اقیانوس آرام، از قطب شمال تا دریای سیاه و البته به بقیه جهان نیز سرایت کند. اگر روسیه فرو بپاشد، چرخه‌های اسلام‌گرایی افراطی فعال‌تر می‌شوند و شعله‌های جدایی‌طلبی در قفقاز شمالی شعله‌ور می‌گردد. از طرفی، سلاح‌های هسته‌ای ممکن است در دستان شورشیان و یاغیان بیفتند. افراط‌گرایان و عناصر جنایی در حال حاضر به‌طور وسیعی در شمال قفقاز حضور دارند که در اثر چنین اتفاقی گسترش بیش‌تری می‌یابد که این امر اصلاً در راستای منافع آمریکا نیست.<sup>(۲)</sup>

قاچاق مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی نگرانی‌های آمریکا را افزایش داده است. در همین زمینه واشنگتن از حافظان مرزی تاجیک و نیروهای ضد مواد حمایت جدی می‌کند. اما روشن است که ترانزیت مواد از طریق آسیای مرکزی آنقدر که روسیه و چین را تحت تأثیر قرار خواهد داد آمریکا را متأثر نخواهد کرد. به همین دلیل، مقامات امنیتی و دفاعی روسیه از آمریکا به دلیل آنچه «تلاش‌های ناکافی» در مبارزه با ترانزیت و تجارت مواد مخدر در منطقه می‌نامند انتقاد می‌کنند و اعلام کرده‌اند که آمریکا عمده‌اً مشکل مواد مخدر آسیای مرکزی روسیه را حل نمی‌کند و در نظر نمی‌گیرد.

نکته مهمی که بسیاری از تحلیل‌گران هم‌چون «جولیا نانای» بدان اشاره می‌کنند این است که اساساً حضور آمریکا در اوراسیا فقط برای تأمین منافع اقتصادی گسترده یا تأمین منافع انرژی نیست. به‌عنوان مثال، تولید «قزاقستانی» در قزاقستان که در حال حاضر یکی بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های انرژی در منطقه است حدود ۱ میلیون بشکه در روز است که زیر ۱ درصد تولید جهانی انرژی است. از طرفی، کشورهایی هم‌چون قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان از نظر تجاری منافع بسیار کمی برای آمریکا دارند. به همین دلیل، نمی‌توان چندان انتظار

متنوع‌سازی در زمینه انرژی یا کسب منافع عظیم تجاری را داشت. بر همین اساس، مهم‌ترین علت حضور آمریکا اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی اوراسیاست. برژینسکی در کتاب «یک استراتژی برای اوراسیا» اهداف آمریکا را برای حضور در منطقه چنین بر می‌شمرد:

۱ - هدف کوتاه‌مدت یا ۵ ساله: تثبیت تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در صحنه

اوراسیا. این راهبرد مانور سیاسی در جهت جلوگیری از پیدایش ائتلافی خصومت‌آمیز است که می‌تواند پیش‌تازی آمریکا را به چالش بگیرد.

۲ - هدف میان‌مدت یا ۲۰ ساله: جست‌وجوی شرکای سازگار راهبردی تا

رهبری آمریکا در تأمین امنیت دلخواه از طریق هم‌کاری در دو سوی اوراسیا شکل گیرد.

۳ - هدف درازمدت: ایجاد هسته جهانی مسئولیت و اشتراک سیاسی

به نحوی که هیچ قدرتی توان رقابت چالش‌انگیز با آمریکا را نداشته باشد.

براساس آنچه برژینسکی در کتاب خود آورده است، به‌عنوان مثال، آمریکا از حضور در گرجستان تنها به‌دنبال تأمین انتقال نفت یا مبارزه با تروریسم نیست، بلکه هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیاط خلوت روسیه و حضور در منطقه از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متفاوتی از ایران، روسیه، هند و چین و برخی دولت‌های آسیای مرکزی جلوگیری نماید. نظریه قلب زمین مکیندر نیز هنوز اعتبار دارد و آمریکا می‌داند تنها در صورت حضور در این منطقه است که می‌تواند با آرامش به پی‌ریزی نظم مورد نظر خود در جهان پردازد.

در همین راستاست که آمریکا در منطقه در پی ایجاد پایگاه‌های نظامی است که از جمله این پایگاه‌ها می‌توان به پایگاه نظامی آمریکا در مرز غربی چین مخصوصاً نزدیک منطقه خودمختار ژین جیانگ - ایغور و هم‌چنین حفظ

دسترسی به افغانستان در شکل پایگاه‌های نظامی هوایی (در قرقیزستان و حتی به تازگی در ازبکستان) و سرزمینی (از تاجیکستان و ترکمنستان) است.

نکته دیگر در مورد سیاست‌های واشنگتن در منطقه استفاده از ابزار کمک‌های اقتصادی و مالی در جهت تأمین منافع سیاسی است. آمریکا ۲۰ میلیون دلار کمک را در ۲۰۰۴ برای تنبیه تاشکند قطع کرد و رایس نیز اعلام کرد که کمک‌های بسیاری را در صورت رعایت حاکمیت قانون و برداشتن موانع مرزی بر سر راه تجارت اعطا خواهد داد. از این طریق آمریکا بهتر خواهد توانست منافع خود را در جهت تغییر رفتار کشورهای منطقه دنبال کند.

البته یکی از مناطقی که آمریکا از بی‌ثباتی سیاسی در آن‌جا چندان نگران نیست اوراسیا است و به همین دلیل فرایند دموکراتیزاسیون را با قدرت دنبال می‌کند و از عواقب بی‌ثبات‌ساز آن نیز چندان نگران نیست.<sup>۱</sup> در همین زمینه است که اهمیت نسبی شراکت انرژی با آستانا مانع پی‌گیری جدی برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک در این کشور می‌گردد.

راهبرد جورج بوش در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۲ اعلام شد که سه وظیفه اصلی را برای آمریکا مشخص می‌کند:

«ما از راه جنگ با تروریسم و دولت‌های مستبد، از صلح دفاع می‌کنیم. ما از راه برقراری روابط خوب با قدرت‌های بزرگ صلح را حفظ می‌کنیم، ما از طریق تشویق جوامع آزاد و بازار سراسر قاره زمین صلح را گسترش می‌دهیم.»<sup>(۳)</sup>

بنابراین «دفاع»، «حفظ» و «گسترش» صلح سه هدف اساسی آمریکا هستند. این سه هدف پوششی برای سه هدف واقعی‌تر برای دست‌یابی به منافع آمریکا

۱ - به دلیل آن که منافع فوری اقتصادی یا سیاسی در منطقه ندارد.

هستند که عبارتند از: سرنگونی دولت‌های مخالف ایالات متحده، جلوگیری از قدرت‌یابی قدرت‌های دیگر جهانی، بازسازی ساختار سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای یا به عبارت دیگر، تسلط بر مناطق حساس جهان از طریق گسترش نظام‌های سیاسی و اجتماعی طرفدار ایالات متحده.

### معاهدات امنیتی - نظامی

با توجه به نگرش‌ها و منافع متفاوت و گاهی متضاد آمریکا و روسیه در اوراسیا، هر کدام از این دو کشور نگاه خاص خود را نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی در منطقه دارند. این نگرش‌های متفاوت که هر کدام در منطقه و نسبت به همسایگان‌شان دارند جهت‌دهنده اصلی به سیاست‌های آنان نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی است. به عبارت دیگر، با توجه دقیق‌تر به اهداف هر دو کشور می‌توان متوجه شد که چه سیاست‌ها و اهدافی را در ارتباط با معاهدات امنیتی و نظامی در پیش خواهند گرفت.

هسته‌های اولیه امنیت اروپایی و اوراسیایی انواع معاهداتی هستند که با معاهده ۱۹۷۵ هلسینکی آغاز شدند و در ۱۹۹۱ در مسکو گسترش یافتند. این معاهدات عبارتند از: معاهده ۱۹۸۷ واشنگتن در مورد نیروهای هسته‌ای میانجی در اروپا (INF)، معاهده ۱۹۹۰ پاریس در مورد نیروهای متعارف در اروپا (CFE) که در ۱۹۹۹ نیز گسترش یافت و معاهدات پاریس و روم بین ناتو و روسیه در ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲. به هر حال، اگر نه همه بلکه بیش‌تر آن‌ها در حال کم‌رنگ شدن و نابودی قرار دارند.

در سال ۲۰۰۵ وزیر دفاع روسیه، سرگی ایوانف، به وزیر دفاع آمریکا، دونالد رامسفلد، اعلام کرد که روسیه قصد انصراف از INF را دارد. اگر چه این مقام کار جدی‌ای در این زمینه انجام نداد، یک مقام رده پایین‌تر در اوایل ۲۰۰۶ آشکارا دوباره این مدعا را تکرار کرد. از طرفی ایوانف امروزه بیان می‌کند که

روسیه ممکن است از CFE انصراف دهد.<sup>(۴)</sup> روسیه ادعا می‌کند که عدم ورود دولت‌های بالتیک برای تصویب این معاهده باعث می‌شود که بالتیک تبدیل به یک «منطقه خاکستری» از تهدیداتی که مورد توجه روسیه است، گردد و البته از طرفی روسیه اعلام می‌کند که ناتو به‌سختی توان مقابله با تهدیدات فعلی در اوراسیا را دارد. البته غرب نیز در کنفرانس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول در ۱۹۹۹ بیان کرد زمانی که روسیه نیروهایش را از مولداوی و گرجستان عقب بکشد، ملل بالتیک بایست این معاهده را به تصویب برسانند. البته روسیه در این مقطع زمانی هم از خروج نیروهایش از مولداوی و گرجستان یا پذیرش هرگونه تعهد سیاسی و حقوقی که باید انجام گردد امتناع کرد و بنابراین هرگونه توافقی به بن‌بست رسید.

البته اخیراً برخی موافقت‌ها به دلیل فشارهای غرب ایجاد گردیده است. روسیه موافقت کرده که پایگاهش را در گرجستان تا ۲۰۰۸ ترک کند و البته هم‌چنان مخالف ترک مولداوی است. کرملین به دنبال اجاره ۲۰ ساله پایگاهی در مولداوی برای تداوم دخالت‌هایش در اقلیت‌های جدایی طلب روسی است که از رودخانه دنیستر می‌آیند. مقامات روسی هم‌چنین صحبت از ادغام ایالات جداشده گرجستان و اوستیای جنوبی در روسیه می‌کنند. این اعمال نه تنها نقض توافقتنامه ۱۹۹۹ روسیه نیست، بلکه مباحثی را بر می‌انگیزد که روسیه هیچ تعهد قضایی برای رفتن از مولداوی و گرجستان ندارد. این اعمال هم‌چنین باعث از بین رفتن پایه‌های امنیتی اروپایی به‌عنوان خطوط کلی‌ای که در معاهدات فوق بیان شد، می‌شود.

باید توجه داشت که ادغام اوستیای جنوبی به‌وسیله زور نه تنها خواست سنتی تزاری و شوروی و ناقض معاهدات هلسینکی، مسکو و توافقات استانبول است، بلکه باعث از بین رفتن توافقات با ناتو نیز می‌گردد. مداخله ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ مسکو در انتخابات اکراین از جمله اقداماتی است که حکایت از ناتوانی

روسیه در درک این نکته است که امپراتوری روسیه در اوراسیا پایان یافته و حتی وجود امپراتوری روسیه در این منطقه، هم باعث تهدید امنیت اوراسیا و هم خود روسیه است.

به علاوه، تلاش‌های روسیه برای انصراف از معاهدات INF و CFE نشانگر ترس از این نکته است که فشار سیاسی و نظامی غربی برای عضویت دولت‌های شوروی سابق در ناتو و اتحادیه اروپا در راستای ایجاد اصلاحات دموکراتیزاسیون در روسیه یا هر جای دیگر در دولت‌های CIS است که در آنجا مسکو از حکومت‌های اقتدارگرای سلطنتی حمایت می‌کند و منافع جدی‌ای دارد.<sup>(۵)</sup>

از زمانی که روسیه رقابت نظامی با آمریکا و حتی ناتو را در توان خود نمی‌بیند و هم‌چنین منافعش در CIS مورد تهدید است، مباحثی را حول استفاده از سلاح‌های هسته‌ای راهبردی برای زدن ضربه اول مطرح کرده است. به واقع، روسیه در گذشته بی‌جهت چتر هسته‌ای‌اش را بر روی CIS گسترش داده بود، در حالی که هیچ‌کدام از این دولت‌ها از روسیه چنین درخواستی نکرده بودند. اما این چنین برنامه‌ریزی‌ای که به درستی شکل گرفته، می‌تواند اوج یک تصمیم منطقی باشد، اگر مسکو خودش از این دو معاهده موازی، یعنی کنترل تسلیحات و امنیت در اروپا، انصراف دهد و از منافعش در امنیت اروپا صرف‌نظر کند.

نکته عجیب آن‌که امنیت روسیه در واقع به محدودیت‌های تحمیلی‌ای که توسط اعضای ناتو و هم‌چنین واشنگتن ایجاد شده، بستگی دارد. به‌علاوه، این وابستگی به آن‌ها به دلیل کمک‌های مالی‌ای که از طریق NUNN- LUGAR ACT یا برنامه کاهش تهدیدات جامع برای به‌دست آوردن کنترل بر ذخایر سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای به دست می‌آید، تشدید شده است. بدون وجود این منابع مالی، بازسازی‌های اخیر در نیروهای مسلح روسیه به‌طور جدی با مانع مواجه می‌شد، به دلیل این‌که حداقل برخی از آن منابع مالی باید با حفظ یا

تخریب سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای فاسد به دست بیاید. مسکو هم‌چنین به غرب، خصوصاً به آمریکا برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و هسته‌ای شدن کره شمالی نیاز دارد. بنابراین، این تلاش‌ها برای انصراف از معاهدات مطرح اشتباه است حتی اگرچه حق قانونی مسکو از انصراف از معاهدات آشکار است. اما اگر واقعاً روسیه به تلاش‌های خود برای انصراف از معاهدات یا تضعیف آنان ادامه دهد به چه میزان به اهداف خود نزدیک خواهد شد یا این امر چه تأثیر جدی‌ای بر امنیت اروپا و اوراسیا خواهد داشت؟

به هر حال تا سال ۲۰۰۸ که دولت‌ها در آمریکا و روسیه تغییر کنند، امکان همکاری برای کاهش سلاح‌های هسته‌ای راهبردی، محدود کردن عملیات‌های نظامی ضد ثبات، توسعه مشترک موشک‌های دفاعی بالستیک و تقویت شفافیت، با در نظر گرفتن سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی، بعید به نظر می‌رسد. البته در کوتاه‌مدت فرصت‌هایی برای همکاری در حوزه‌هایی هم‌چون برنامه کاهش تهدیدات دوجانبه، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای طرف ثالث و همکاری نظامی دوجانبه وجود دارد.

نکته جالب در زمینه معاهدات نظامی بین روسیه و آمریکا آن است که بهبود نسبی در روابط روسیه و آمریکا باعث کاهش جنبه‌های مختلف توافقات رسمی دو جانبه برای کاهش ذخایر راهبردی کشورها شده است. از طرفی و با وجود برخی منافع روسیه در مذاکرات در مورد دیگر توافقات کنترل تسلیحاتی، دولت بوش بارها اعلام کرده که این معاهدات کنترل تسلیحاتی - راهبردی جامع با نیازهای جامعه امروز مناسب نیست.

در ادامه که به بررسی موارد همکاری و موارد مورد اختلاف خواهیم پرداخت، نگرش‌ها و اهداف روسیه، که هر کدام ریشه در راهبردهای کلان روسیه و مسکو در اوراسیا دارد، مشخص است. آمریکا به دنبال همان راهبرد جهانی خود به معاهدات نگاه می‌کند و روسیه هم با توجه اهداف و نگرش‌های

سیاسی خود این پیمان‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

## الف) موارد به بن بست رسیده

### ۱ - کنترل تسلیحات هسته‌ای راهبردی

پوتین در اواخر ژوئن ۲۰۰۶ اعلام کرد که خواهان احیای گفت‌وگوهای دوجانبه با اولویت جایگزینی پیمان START<sup>۲</sup> است که از ۱۹۹۱ آغاز شده و در ۲۰۰۹ نیز به پایان می‌رسد.<sup>(۶)</sup> در ژوئن ۲۰۰۶، روسیه و آمریکا مکانیسم رسمی‌ای برای تداوم بخشیدن به گفت‌وگوهای دوجانبه در سطح بالا بر روی مواردی هم‌چون تروریسم، عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، کنترل تسلیحات و دیگر موارد امنیتی اساسی شکل گرفت. اگرچه در نشست G8 در سنت پترزبورگ هیچ طرح رسمی‌ای شکل نگرفت، وزرای دفاع و خارجه مطالعات رسمی را برای یافتن راهی در جهت حل موارد موجود آغاز کردند.

اما آمریکایی‌ها در نهایت اعلام کردند که این‌گونه معاهدات با جهان امروز که تهدیدات و تروریست‌های فراملی در آن وجود دارد هماهنگی ندارد. به همین دلیل واشنگتن اعلام کردند که خواهان تکمیل و گسترش پیمان SORT<sup>۳</sup> است. این پیمان در می ۲۰۰۲ بین آمریکا و روسیه امضا شد. این پیمان مقرر کرده بود که تا ۳۱ سپتامبر ۲۰۱۲ هر دو طرف باید بین ۱۷۰۰ تا ۲۲۰۰ کلاهک راهبردی مستقر خود را نابود سازند. البته روسیه با این طرح مخالف می‌کرد. یکی از دلایل اصلی برای مخالفت با SORT و کاهش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی در نظر

۱ - البته در این قسمت صرفاً به اوراسیا اشاره نگردیده و به جز روابط بین روسیه و آمریکا و یا در اوراسیا به معاهدات و تعهدات دو کشور در سطح بین‌المللی نیز اشاره گردیده است.

۲ - معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک

۳ - معاهده کاهش تسلیحات تهاجمی استراتژیک



مسکو، هزینه‌های بالای این طرح است.

در همین حال و با وجود درخواست‌های مکرر مسکو، واشنگتن از تصویب CTBT نیز امتناع کرد و با هرگونه تلاش روسیه یا دیگر محدودیت‌های جامع بر روی فعالیت‌های نظامی در فضا مخالفت کرد.

### ۲- کاهش سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی TNW

در هماهنگی با PNI<sup>۱</sup> از ۱۹۹۱-۹۲ روسیه و ایالات متحده بسیاری از موارد TNW را حذف کردند و سیستم‌های دیگری را از قبیل آرایش عملیاتی و انتقال کلاهک‌ها برای جدا کردن در یک انبار امن جایگزین کردند.<sup>(۷)</sup> به هر حال برخی تحلیل‌گران این رژیم غیررسمی تنظیمی را ناکافی ارزیابی می‌کنند و خواهان توافقات رسمی طراحی شده برای ارتقای شفافیت بیش‌تر (از جمله تبادل اطلاعات الزام‌آور و رویه‌های تأیید) با در نظر گرفتن تعداد و موقعیت هر دو طرف پیمان هستند. به هر حال، رامسفلد اعلام کرد که این امر بسیار مشکلی است که طرفین بتوانند بسیاری از مسائل و ناهماهنگی‌های خود را از این طریق حل کنند.

### ۳- همکاری دفاعی موشک‌های بالستیک BMD

BMD، نمایانگر یک حوزه بالقوه همکاری هم بین روسیه و آمریکا و هم بین ناتو و روسیه است. هماهنگی‌های دوجانبه BMD بین روسیه و آمریکا اغلب در ارتباط با دفاع موشکی ملی NMD است که اساساً علیه موشک‌های دوربرد بالستیک طراحی گردیده است. اما موانع جدی در همکاری روسیه و آمریکا در

۱- ابتکارات هسته‌ای ریاست جمهوری

مورد BMD وجود دارد. بیش تر همکاری‌های ابتدایی در این مورد در «طرح‌هایی برای برنامه طرز کار تکنولوژی مشترک و ایستگاه نظارتی روسیه و آمریکا» (RAMOS) متمرکز شده بود. اگر چه هر دو کشور تکنولوژی‌های ضروری را برای توسعه این پروژه در نظر گرفته بودند، اما اختلافاتی در مورد اصلاح معاهده ABM و همچنین افزایش خواست آمریکا برای آرایش واقعی سیستم‌های BMD، مانع اساسی پیشرفت این طرح است. به علاوه، هر دو طرف دیگری را متهم می‌کنند به این که طرف مقابل با وجود سود بسیاری که از این طرح می‌برد در ظاهر از خود بی‌میلی نشان می‌دهند و اعلام می‌کنند که سود چندانی از این پیمان عاید آن‌ها نخواهد شد. از طرفی، روسیه و آمریکا هم‌چنان مخالف توجه به ماهیت تهدید موشک‌های بالستیک هستند و از طرف دیگر بیش تر تجزیه و تحلیل‌های دفاعی روسیه معمولاً تهدیدات موشک‌های بالستیکی را به نسبت دیگر چالش‌های امنیتی از قبیل دفاع علیه تروریست‌هایی که ابزارهای متفاوتی برای حمله دارند، کم اهمیت‌تر تلقی می‌کنند.

## ب) حوزه‌های فرصت برای همکاری در یک دوره کوتاه‌مدت

### ۱ - برنامه‌های کاهش تهدید دو جانبه

فرایند کاهش تهدیدات مشترک (CTR) بین روسیه و آمریکا نمایانگر یکی از مثال‌های موفقیت‌آمیز هماهنگی‌های امنیتی صلح‌آمیز بین روسیه و آمریکاست. این پروژه در راستای جمع‌آوری سلاح‌های راهبردی روسیه، تقویت امنیت در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی WMD، از بین بردن قاچاق موارد مربوط به هسته‌ای در طی مرزهای روسیه، و تغییر کاربری بنگاه‌های هسته‌ای و سوق دادن دانشمندان شوروی سابق به سمت دیگر مشاغل است.

## ۲- محدود کردن گسترش سلاح‌های کشتار جمعی طرف ثالث

فرصت‌های همکاری بین روسیه و آمریکا بر روی پروژه کاهش تهدیدات چندجانبه یا مشترک با کشورهای خارج از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به‌طور جدی در ژوئن ۲۰۰۳، زمانی که دولت‌های G8 تصمیم به گسترش حوزه همکاری‌های جهانی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌ها و مواد تخریب‌دسته جمعی گرفتند، افزایش یافت. این امر در ژوئن ۲۰۰۲ در نشست G8 در کانادا شکل گرفت. در همین زمینه دولت بوش متعهد شد که ۱۰ میلیارد دلار و روسیه ۲ میلیارد دلار ظرف ۱۰ سال در این زمینه سرمایه‌گذاری کنند.<sup>(۸)</sup>

## ۳- تعمیق برنامه‌های نظامی دو جانبه

اعضای جامعه دفاعی آمریکا علاقه شدیدی به گسترش ارتباطات نظامی با بخش‌های مختلف دفاعی روسیه در این دو دهه از خود نشان داده‌اند. اما مواردی هم‌چون استانداردهای دوگانه آمریکا در موارد امنیتی و هم‌چنین اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی، هم‌چون حادثه ۱۱ سپتامبر که می‌تواند هدایت‌کننده روابط نظامی باشد، می‌تواند تأثیری منفی بر روابط دو کشور بگذارد. به هر حال، تماس‌های متقابل بین دو کشور می‌تواند به فائق آمدن بر فهم غلط موجود در روابط بین دو کشور و هم‌چنین آشوب‌های حرفه‌ای، که هنوز در نیروهای مسلح روسیه وجود دارد، کمک کند. این همکاری‌ها باید به نهادینه‌سازی مشورت‌های معمول در میان فرماندهان برای تبادل اطلاعات کمک کند و به هدایت فعالیت‌های مشترک برای مبارزه با تروریسم و این‌که چه‌گونه باید با بحران‌های شکل گرفته مواجه گردند، منجر شود.

## یافتن زمینه‌های مشترک

امروزه در سیاست خارجی آمریکا بحثی وجود دارد مبنی بر این‌که بیش‌تر

اهداف آمریکا وابسته به همکاری با روسیه است. از جمله می‌توان به مورد ایران، جنگ علیه تروریسم، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و افزایش قدرت چین اشاره کرد. روسیه و آمریکا نیازمند درک مشترک در این مورد هستند که در موارد و حوزه‌های مختلف دغدغه‌های مشترکی دارند و برای مرتفع ساختن آن باید با یکدیگر همکاری کنند. از جمله موارد بسیار جدی‌ای که امروزه روسیه و آمریکا به آن توجه دارند تروریسم و مسأله چین است. اشتباه در محاسبات و هم‌چنین رقابت در این گونه موارد می‌تواند نتایج وخیمی در بر داشته باشد. به همین دلیل، هر دو کشور ضمن توجه به ماهیت تهدیدات بایست سیاست‌های مناسبی را در این زمینه‌ها اتخاذ کنند تا ضمن استفاده از فرصت‌ها با تهدیدات موجود به مقابله بپردازند. در این بخش به بررسی دو مورد از مواردی که نشانگر امکان همکاری بین روسیه و آمریکا خواهد بود پرداخت.

#### ۱ - نیروهای مشترک در جنگ بر علیه تروریسم

در آسیای مرکزی و قفقاز مدرسه‌های وهابی - سلفی و جماعت‌های اسلامی وجود دارند که اقتدار حکومت‌های سکولار را به رسمیت نمی‌شناسد. با فراهم شدن منابع مالی و ایدئولوژیکی توسط امامان، تبلیغات کنندگان و رهبران نظامی که منابع مالی‌ای را از القاعده و دیگر سازمان‌های رادیکال در اروپا و خاورمیانه و جاهای دیگر دریافت می‌کنند، امکان فعالیت‌های آنان افزایش یافته و روز به روز قدرت و توان بیش‌تری برای فعالیت پیدا می‌کنند. از طرفی سیاست‌گذاران آمریکایی باید این نکته را درک کنند که اگر سرزمین‌های بین چین و دریای سیاه بی‌ثبات شود یا به دست افراط‌گرایان بیفتد، تهدیدی علیه منافع امنیت آمریکا است و تقاضای انرژی دریای خزر در خطر خواهد افتاد و دست‌یابی تروریست‌ها به تکنولوژی WMD گسترش خواهد یافت.

در این زمینه همکاری‌های روسیه و آمریکا می‌تواند مانع جدی عبور

جریان‌های مالی، تسلیحاتی، تعلیمات و آموزش‌های ضروری به گروه‌های افراطی و تروریستی باشد. در این میان، کمیته مشترک آمریکا و روسیه (کیسلیاک - بورنس) توسط معاونین وزیر امور خارجه روسیه و آمریکا برای مشارکت سیاسی در امور مرزها و مبارزه علیه تروریسم فراملی و همکاری‌های امنیتی تشکیل شد.

## ۲- توازن برقرار کردن با کارت چین

برخی در مسکو بر این باورند که روسیه می‌تواند با کارت چین علیه آمریکا بازی کند، همان‌گونه که نیکسون و کسینجر با کارت چین علیه اتحاد جماهیر شوروی ۳۰ سال قبل بازی می‌کرد. با این وجود، یک کارت سفید از چین خیلی سریع آزادی مانور روسیه را در شرق دور، سیبری و آسیای مرکزی محدود می‌کند.

روسیه می‌تواند با فرستادن نشانه‌هایی به پکن مبنی بر این که مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی چین است، خود را در موقعیت برتری قرار دهد. با این نگرش، وقتی که یک بازی توازن قدرت جدید در منطقه وجود دارد، روسیه نباید ترسی از حضور آمریکا در اوراسیا داشته باشد. از طرفی، روسیه باید خواسته‌اش مبنی بر عقب‌نشینی آمریکا از پایگاه‌های نظامی از قبیل کارشی - خان آباد در ازبکستان را رها سازد و باید با آمریکا و ناتو برای شکل دادن به یک ژئوگرافی جدید برای قرن ۲۱ همکاری کند.

مسکو باید با دعوت از آمریکا و احتمالاً هند و ژاپن برای گسترش سرمایه‌گذاری در شرق دور و ملحق شدن شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی در سرمایه‌گذاری‌های گسترده در آسیای مرکزی، آزادی عمل خود را در برابر چین افزایش دهد. و سرانجام این‌که با دعوت آمریکا برای شرکت به‌عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای این پیمان را از خصومت با آمریکا دور نگه دارد تا از این طریق بتواند تنش‌های موجود در منطقه را کم‌رنگ‌تر سازد و از

پتانسیل‌های آمریکا برای مدیریت منازعات و مشکلات در منطقه نیز استفاده کند. ”بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و در خلال عملیات نظامی در افغانستان، آمریکا به بهانه جنگ جهانی علیه تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز حضور نظامی خود را تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی درگیر شد.

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل هم‌جواری با افغانستان نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت عملیات نظامی آمریکا در افغانستان ایفا کردند و به مهم‌ترین مسیر برای ارسال کمک‌های نظامی، بشردوستانه و کسب اطلاعات نظامی از اوضاع نظامی این کشور تبدیل شدند.

دولت آمریکا چند موافقتنامه نظامی کوتاه‌مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان برای استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاه‌ها و تجهیزات نظامی آن‌ها منعقد کرد. طبق این توافق‌ها حدود ۱۵۰۰ سرباز امریکایی در پایگاهی در خان‌آباد در ازبکستان، ده‌ها نفر در پایگاهی در کولاب در تاجیکستان و ۳۰۰۰ نفر در پایگاه هوایی ماناس در قرقیزستان مستقر شدند. آمریکا هم‌چنین ابراز تمایل کرد تا در شهر ترمذ ازبکستان که در مجاورت آمودریا قرار دارد، حضور یابد، مکانی که مهم‌ترین نقش را در ارسال کمک‌های نظامی به نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در زمان اشغال افغانستان برعهده داشت. این کشور هم‌چنین حدود ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی خود را به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان که به ۲۰۰۰ نفر قابل افزایش می‌باشند، به بهانه مبارزه با تروریست‌های مستقر در دره پانکیسی در منطقه قفقاز به تفلیس اعزام کرده است.“ (۹)

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا کوشید تا به بهانه مبارزه با تروریسم، روند

همکاری‌های خود را نه تنها با گرجستان بلکه با کلیه کشورهای CIS گسترش دهد. کشورهای قفقاز و مخصوصاً گرجستان نیز از ائتلاف بین‌المللی مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا حمایت نمودند. حتی آمریکا و ارمنستان هر شش‌ماه یک‌بار نشست عالی نظامی دارند. در این میان گرجستان از موقعیت ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار است. این کشور به‌خاطر واقع شدن در سواحل دریای سیاه، نزدیکی به دریای خزر، قرار داشتن در مسیر خطوط آمریکایی انتقال انرژی نظیر باکو - تفلیس - جیهان و باکو - تفلیس ارزروم و سایر طرح‌های مورد علاقه آمریکا نظیر طرح کریدور حمل و نقلی تراسیکا مورد توجه ویژه آمریکا می‌باشد. گرجستان هم‌چنین همکاری‌های نظامی ویژه‌ای با دو کشور متحد آمریکا در منطقه یعنی ترکیه و رژیم صهیونیستی دارد. در حال حاضر، رژیم صهیونیستی به ساخت یک کارخانه مهمات‌سازی در جنوب گرجستان مشغول است و در سفر ساکاشویلی به رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۴ طرفین در مورد همکاری‌های نظامی توافقاتی به‌عمل آوردند. آنچه مسلم است اولویت ارتش گرجستان به همکاری نظامی با آمریکا، ترکیه، کشورهای عضو گوام و ناتو است و تمام تلاش این کشور برای پاک کردن ارتش از افراد طرفدار روسیه می‌باشد. گرجستان در میان جمهوری‌های قفقاز بیش‌ترین تماس و رابطه را با ناتو دارد. این کشور علاوه بر عضویت در برنامه مشارکت برای صلح ناتو و شورای همکاری اروپا - آتلانتیک در برنامه آسمان باز ناتو که بخشی از برنامه تأمین امنیت اروپاست عضو می‌باشد و جنگنده‌های آمریکایی و انگلیسی در چارچوب این برنامه می‌توانند در فضای گرجستان حرکت کنند. در عین حال، گرجستان عضو وابسته ناتو نیز می‌باشد.

آمریکا هم‌چنین برای تقویت نیروی مرزبانی آذربایجان تجهیزات جدیدی نظیر دستگاه‌های مدرن دیده‌بانی و نظارت در اختیار سرویس مرزبانی این کشور قرار می‌دهد. کمک‌های آمریکا بر اساس موافقت‌نامه جلوگیری از اشاعه

سلاح‌های کشتار جمعی ارائه می‌شود که در سال ۲۰۰۴ بین دو کشور امضاء شده است. بر این اساس، نیروهایی از گارد ساحلی آمریکا ضمن سفر به باکو آموزش‌ها و تجهیزات لازم را در اختیار دولت این کشور قرار می‌دهند.<sup>(۱۰)</sup> هم‌چنین موافقت‌نامه‌ای بین آذربایجان و آمریکا برای حفاظت از خطوط لوله انرژی امضاء شده است. در این راستا خبرگزاری آ‌پا جمهوری آذربایجان بر اساس اطلاعاتی که از یک مرکز آمریکایی - رژیم صهیونیستی به‌نام مرکز پیش‌بینی‌های راهبردی<sup>۱</sup> به‌دست آورده است اعلام نمود که آمریکا و آذربایجان در خصوص استقرار نظامیان آمریکایی در خاک این کشور به توافق رسیدند.

از دیگر طرح‌هایی که آمریکا در آذربایجان تعقیب می‌نماید، برنامه حراست خزر (کاسپین گارد) است که هزینه تقریبی آن ۱۳۰ میلیون دلار اعلام شده و طی آن اقدامات ویژه‌ای برای تقویت امنیت منطقه خزر به‌عمل می‌آید. هدف این طرح جلوگیری از تردد تروریست‌ها، انتقال سلاح و مواد مخدر و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه قفقاز و خزر است که منافع سیاسی - اقتصادی آمریکا در آن متمرکز می‌باشد. بر اساس اخبار منتشرشده، سرهنگ مایک اندرسن، رئیس بخش طرح‌ها و سیاست‌های فرماندهی نیروهای آمریکایی در اروپا، در مورد تشکیل گارد خزر و اهمیت آن برای آمریکا گفته است: *”اجرای طرح گارد خزر یکی از علائق و خواسته‌های قدیمی آمریکاست، درست است که ما تلاش می‌کنیم به کشور آذربایجان و قزاقستان کمک نماییم، ولی در اصل به‌دنبال اهداف مهم خودمان هستیم. آمریکا تلاش می‌کند که یک مرکز موقت کنترل و فرماندهی را با هزینه ۱۸ میلیون دلار تا پایان سال جاری میلادی عملیاتی نماید. گفته می‌شود ستاد فرماندهی این نیرو نیز در آذربایجان ایجاد شده و در آینده توسعه بیشتری*

---

1 - STRATFOR



پیدا خواهد نمود.<sup>(۱۱)</sup> روسیه نسبت به اخبار منتشر شده مبنی بر استقرار نیروهای آمریکایی در آذربایجان واکنش نشان داد، خبرگزاری نوین تاپان در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۱ به نقل از سرگئی استپاشین نخست وزیر سابق روسیه و رئیس دیوان محاسبات این کشور آورده است: "روسیه هرگز به هیچ کشوری اجازه اخلال در امنیت ملی خود را نخواهد داد و رئیس جمهور و نهاد دفاعی به این موضوع عکس العمل نشان خواهند داد، برای روسیه امنیت خود و هم‌پیمانانش در اولویت می‌باشد."

### نتیجه‌گیری

با توجه به خواست‌ها و اهداف روسیه و هم‌چنین در مورد جایگاه کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی، روسیه در صدد تأمین منافع امنیتی خود بر اساس سیاست‌های خاص خود در منطقه است. روسیه به دلیل نیازهای امنیتی فوری، که از نزدیکی با این منطقه با آن مواجه است، نوع نگاه ویژه‌ای نسبت به معاهدات امنیتی و نظامی موجود در منطقه و در سطح جهانی دارد که با خواست‌ها و اهداف آمریکا در برخی موارد متضاد یا به عبارتی ناهم‌خوان است.

البته منفعت اصلی اوراسیا برای واشنگتن بیش‌تر ژئوپلیتیکی است. منطقه اوراسیا منافع اقتصادی و انرژی چندانی برای آمریکا در بر ندارد. اما آمریکا برای مبارزه با تروریسم و دستیابی به مطلوبیت‌های سیاسی خود به حضور در این منطقه نیاز مبرمی دارد.

از طرفی، نگرش‌های امنیتی ویژه روسیه و دغدغه‌های بعضاً متفاوت با آمریکا همکاری را در برخی از حوزه‌ها سخت و مشکل کرده است. اما این امر به معنای غیرممکن بودن همکاری‌های روسیه و آمریکا نیست و به همین دلیل شاهد هستیم که به دلیل وجود دغدغه‌های امنیتی مشترک در برخی از حوزه‌ها،

همکاری برای دو طرف تسهیل گشته و همکاری‌های خوبی در این زمینه قابل مشاهده است.

بسیاری از رقابت‌ها و مخالفت‌ها در مورد قراردادهای امنیتی و نظامی ریشه در اختلافات و تفکرات متفاوت روسیه و آمریکا دارد که بسیاری از این تفکرات اساساً ریشه در تفکرات جنگ سرد دارد. اما در حال حاضر بسیاری از متفکران و سیاستمداران روسی و آمریکایی به اهمیت زیاد این هماهنگی‌ها در گسترش روابط واقف شده‌اند و به همین دلیل خواهان همکاری نزدیک‌تر دو کشور در چارچوب نهادها و پیمان‌های جدید هستند تا از این طریق به تأمین منافع و اهداف خود دست یابند. از طرف دیگر، بسیاری از متفکران لیبرال تأکید می‌کنند زمانی که بازیگران در قالب یک‌سری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند، امکان هماهنگی در تفکرات و رفتارها و نگرش‌های آنان به وجود خواهد آمد و به همین دلیل امکان همکاری در بلندمدت و نزدیکی نظرات و نگرش‌ها شکل خواهد گرفت که همین امر هماهنگی‌های بیش‌تری در موضع‌گیری‌ها و البته نزدیکی سیاست‌ها به وجود خواهد آورد.

به هر حال، آمریکا و روسیه بهتر خواهند توانست منافع و دغدغه‌های امنیتی خود را بر طرف سازند، اگر همکاری‌های خود را گسترش داده و به گفت‌وگو و مذاکره در حوزه‌های مختلف بپردازند تا از این طریق همکاری بیش‌تری بین دو طرف ایجاد گردد و آنان بهتر بتوانند مشکلات خود را مرتفع سازند. کرملین باید در نظر داشته باشد که برای رسیدن به منافع خود نیازمند روابط با غرب است و به همین دلیل باید به همان حرف‌های ۲۰۰۰ خود برگردد، در کارهای آمریکا چندان دخالت نکند و روابطش را بهبود دهد. روسیه هم‌چنین باید به جای گله‌مندی از قواعد بازی و حتی داوری‌های متعصبانه، اگر می‌خواهد با قواعدی موجود در نظام بین‌الملل به موفقیت برسد، باید در قواعد آینده نظام مشارکت کند.

شکل‌گیری جنگ سرد جدید میان قدرت‌های بزرگ نیازمند برابری تقریبی قابلیت‌ها و توانایی‌های حداقل دو قدرت بزرگ است؛ در حالی که آشکارترین ویژگی نظم موجود بین‌المللی، تفاوت فاحش قدرت ایالات متحده با سایر قدرت‌های بزرگ است. در واقع، هیچ‌یک از کشورهای فعلی جهان توان ایجاد موازنه با آمریکا را ندارند.

روسیه مخالف تداوم «نظم آمریکایی» بر جهان است، اما شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید، به آن معنایی که از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ بر نظام بین‌الملل حاکم بود، تا آینده نزدیک بسیار بعید است. تردیدی نیست که نفوذ و محبوبیت ایالات متحده در بخش‌های مهمی از جهان کاهش یافته است و مخالفت با اقدامات یک‌جانبه آن کشور در افکار عمومی مناطق مختلف، به نسبت‌های متفاوتی ظهور و بروز پیدا می‌کند. هم‌چنین، مردم روسیه و دولت این کشور هم نگرانی‌هایی از آمریکا دارند، ولی شرط اصلی شکل‌گیری جنگ سرد جدید میان روسیه و آمریکا، ایجاد توازنی از قدرت میان این دو می‌باشد که روسیه با ضعف‌هایی که دارد، در حال حاضر، فاقد این توانایی برای ایجاد موازنه قدرت با آمریکاست.

### پی‌نوشت

- 1 – Ariel Cohen , “*Competition over Eurasia: Are the US and Russia on a Collision Course*”, Heritage Lectures, October 24, 2005.p.1.2
- 2 – Ibid; p. 3.
- 3 – John Lewis Gaddis, “*A Grand Strategy of Transformation*”.Foreign Policy, Nov- Dec 2002.
- 4 – Stephen Blank, “*Is Eurasia Security Order At Risk?*”, Strategic Studies Institute.
- 5 – Ibid.
- 6 – Richard Weitz, “*Russian-American Security Cooperation After St.Petersburg: Challenges and Opportunities*” at: [www.strategicstudiesinstitute.army.mil](http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil). April 2007; p. 2.
- 7 – Ibid; p. 9.
- 8 – Ibid; p. 32.
- ۹ – موسی‌الرضا وحیدی، “حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه”، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، صص ۹۰-۹۱.
- ۱۰ – روزنامه آینه جمهوری آذربایجان مورخ ۱۴ / ۴ / ۱۳۸۴.
- 11 – [www.starsandstrire.org](http://www.starsandstrire.org)